



نگاهی به کرامات الاولیاء و تصحیح آن

علی اکبر صفری

کرامات الاولیاء شامل کرامات و مکاشفات از عالمان و عارفان معروف شیعه، علامه میرزا محمد تنکابنی، تحقیق و بازنویسی حمید احمدی طفایلی، قم: زائر، ۱۳۷۶، ۱۴۴ صفحه.

است که در سال ۱۲۷۰ ق به نگارش درآمد و در آن صد و هفتاد و سه تن از عالمان شیعه و شماری اهل سنت شناسانده شده است. این کتاب، پس از پایان شرح حال فارابی، سلسله اسناد و اجازات رجال شیعه از مؤلف تا محمد بن یعقوب کلینی را ثبت کرده است.

این کتاب از شماره ۱-۱۶۳ (یحیی بن احمد بن حسن بن سعید معروف به یحیی بن سعید) بر پایه شهرت عالمان شیعه سامان یافته است. پس از آن ده نفر از علمای اهل سنت نیز معرفی شده اند. نویسنده در این باره نگاهشته است: «ذکر احوال سنیان برای آن بود که عبرت برای طلاب باشد؛ چون بخل در مبدأ فیاض نیست؛ هر کس را به فراخور استعدادش چیزی عطا می کند».

تذکره العلماء را بر اساس نسخه منحصر به فرد شماره ۱. قصص العلماء تهران؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۸۳-۱۰۷ و تذکره العلماء؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲، ۲۲۹-۲۳۶.

کرامات الاولیاء اثر میرزا محمد تنکابنی، از علمای قرن سیزدهم، درباره کرامات و مکاشفات عالمان است. برای آشنایی با این اثر به معرفی نویسنده و دیگر کتاب های او در زندگینامه نگاری، قصص العلماء و تذکره العلماء می پردازیم. برگزیده شرح حال خودنوشت^۱ نویسنده چنین است: «در سال ۱۲۳۴ ق (در کتاب تذکره العلماء) و یا ۱۲۳۵ (در قصص العلماء) در تنکابن به دنیا آمد. درس ادبیات عرب و منطق را نزد پدر میرزا سلیمان طبیب و دانی خود سید جعفر پیشماز فرا گرفت و سپس به عراق کوچید و از محضر استادان بنامی چون ملاصفیر علی لاهیجی قزوینی، ملا محمد صالح برغانی، ملا محمد ابراهیم کلباسی، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط و ملا آقا دربندی، دانش آموخت. پس از بازگشت از عتبات عالیات، در شهر رشت و تنکابن به تبلیغ و تدریس و تألیف پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۰۲ ق در سلیمان آباد تنکابن وفات نمود و در همان جا به خاک سپرده شد».

آخرین فهرست تألیفات خود را چنان که در قسمت چهارم قصص العلماء بر شمرده است، ۱۷۱ عنوان کتاب و بیش از ۴۵ رساله و حاشیه و تعلیقه در موضوعات گوناگون فقه، اصول، کلام و... است.

در موضوع رجال، افزون بر حاشیه هایی که بر رجال ابن داوود حلی و لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی نگاهشته، سه کتاب دارد: ۱. تذکره العلماء: این کتاب هشتاد و هشتمین اثر مؤلف

نمیده، نگاشته است که به فضایح و «رسوایی های علما شبیه تر است». آن مرحوم مقدس مآب بود و ساده لوح؛ نااهلی که روش زندگی نامه نویسی را نمی دانسته و این علم را ضایع کرده است؛ نه آگاهانه، از زودباوری و ساده اندیشی، از همان گروه اهل بهشت است؛ خدایش بیامرزد.^۲

علامه محدث نوری در این باره در فیض القدسی نگاشته است: «بدان که بعضی از آنان که خود را به زحمت انداخته اند تا از نویسندگان به شمار آیند، درباره علامه مجلسی دروغ های آشکار و حرف های نامربوط نوشته اند که در هیچ یک از کتاب ها نیامده و کسی هم از آن اطلاع نداشته است. همانند روش او در سایر زندگی نامه ها در حق بسیاری از علما و فقها مطالبی نوشته است که شایسته پست ترین افراد مسلمان نیست چه برسد به علما».^۴

محدث نوری در نامه خود به میرحامد حسین می نویسد: «اول آنکه، کتاب قصص [العلماء] در نزد علمای ایران مخدوش و معیوب و مجروح است؛ حتی آنکه وقتی بنا بود جمع کنند و اتلاف کنند، از کثرت اکاذیب صریحه و اشتباهات واضح و جرحی که از علمای اعلام کرده، لامحاله در نقل از آن کتاب اقتصار بر معلومات یا تصانیف شود، از باقی حکایات و قضایای آن اعراض کنند که باعث بی اعتباری آن نشود».^۵

برای نمونه چنین مطلبی درباره ملا محمدعلی معروف به ملا علی برغانی، برادر ملا محمد صالح و ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) در قصص العلماء آمده است «... و تا صبح مشغول عبادت بود، اما چه فایده که در آخر امر از مریدان میرزا محمدعلی باب شد».

ملاعلی برغانی (۱۱۷۵ - ۱۲۶۹) از شاگردان ملاعلی نوری، علامه وحید بهبهانی و سیدمحمد مجاهد و علامه کاشف الغطاء به شمار می آید و آثاری مانند تفسیر غنائم العارفین فی تفسیر قرآن مبین، مجمع المسائل فی شرح مختصر النافع، منهج الساکین و... از او به یادگار مانده است. این مجتهد بزرگ شیعه، سرسلسله خاندان علوی شهید قزوین است و بنا بر

۳۴۷۶ کتابخانه ملی ملک در سال ۱۳۷۲ ش منتشر کرده است.
۲. قصص العلماء، هشتاد و نهمین اثر مؤلف است که در خاتمه آن، ویژگی ها، مدت زمان تألیف و تاریخ تحریر این کتاب را ثبت کرده است: «نگارش آن در سال ۱۲۹۰ ق در مدت سه ماه و پنج یا شش روز کم، پایان یافته است و در آن ۱۵۳ نفر (نگارنده خود را در شمار علما نیاورده است) از عالمان شیعه و در هر عنوان، بیست نفر و سی نفر و بیشتر و کمتر معرفی شده است. در این اثر به ترتیب حروف ابجد شرح حال اساتید مؤلف تا زمان نویسندگان کتب اربعه فراهم آمده است. در پایان [نیز] رساله سبیل النجات که در بردارنده گفتگوی مؤلف با کشیش فرنگی و دلایل یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام (ص) است، [آمده است]».

این کتاب بارها به طبع رسیده و آخرین چاپ آن توسط انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۸۳ به انجام رسیده است که متأسفانه حتی اشتباهات حروفچینی چاپ پیشین آن (چاپ اسلامی) اصلاح نشده است.

۳. کرامات الاولیاء (کتاب مورد نقد) که نویسنده در فهرست تألیفات خود به شماره نود، به تناسب تذکرة العلماء و قصص العلماء، این اثر (کرامات العلماء) را معرفی کرده است که شامل کرامات و مکاشفات ۳۸ تن از عالمان شیعه است. نسخه منحصر به فرد آن نیز به خط مؤلف در کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی نگهداری می شود. پایان تألیف این کتاب ذی الحجه سال ۱۲۸۷ ق است.

کرامات اولیاء بدون هیچ آداب و ترتیبی، از کرامات استاد مؤلف سید ابراهیم صاحب ضوابط آغاز شده است و با کرامات خواجه نصیر الدین طوسی پایان می پذیرد. این کتاب با محذوفات آنچنان و اشتباهات آنچنان تر در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات زائر آستانه مقدسه قم به چاپ رسیده است.

ارزش و اصالت کتاب: نخستین و مهم ترین شرط تصحیح، اصالت و ارزشمندی کتاب است: دانستن اینکه نسخه دستنویس چه ویژگی هایی دارد و چاپ آن چه مشکلی را حل می کند؟ یک اثر چه نقشی در بالندگی فرهنگ و علم دارد؟ حلقه مفقوده کدام سلسله خواهد بود؟ ... کرامات اولیاء سرشار از گفته هایی است که به نوشته مؤلف، یا در کتب معتمده دیده شده و یا از مشایخ بزرگوار شنیده شده و یا در آن قضیه به اشتها اکتفا نموده است و با این نوع آثار و استنادها به گفته اعتماد السلطنه «علم رجال را قرین افعال نموده است».^۲

علامه سیدحسن صدر مؤلف را چنین توصیف کرده است: «عالم، فاضل، آگاه به فقه و اصول و تفسیر و ادبیات عرب، پرتألیف در بسیاری از رشته های علوم، دارای اساتید بسیار، و بسیار ساده، زندگی نامه خود را در کتابی که قصص العلماء

۲. چهل سال تاریخ ایران (المائر الأکابر)؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.

۳. سیدحسن صدر؛ تکمله امل الآمل، تحقیق حسین علی محفوظ و دیگران؛ ج ۴، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۹ ق، ص ۵۰۵.

۴. محدث نوری؛ الفیض القدسی فی ترجمه العلامة مجلسی؛ تحقیق سیدجعفر نبوی؛ قم: مرصاد، ۱۴۱۹ ق و سیدمصطفی الدین مهدوی؛ زندگینامه علامه مجلسی؛ با حواشی علامه سیدمحمدعلی روضاتی؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰.

۵. جمع پزیشان: مجموعه مقالات استاد رضا مختاری، «نامه های محدث نوری به میرحامد حسین»؛ ج ۱، قم: نشر دانش حوزه، ۱۳.

وصیتش در رواق حضرت ابا عبد الله (ع) دفن گشته است. در وصیت نامه اش آمده است: او را در غیر کربلا مدفون نسازند؛ اگر چه حمل جنازه اش به کربلا با تأخیر انجام شود. وصیت نامه^۶ او که در الذریعه نیز آمده، در کتاب شجره^۷ خانواده های شهیدی - صالحی و علوی شهیدی به چاپ رسیده است. شرح حال او در بسیاری از منابع آمده است.^۸

هدف از پرداختن به قصص العلماء نشان دادن این مطلب است که کرامات الاولیاء تکرار مطالب آن است و افزون بر آن، چیزی ندارد؛ چه اینکه در پاره ای از موارد، گزیده تر و کمتر از قصص العلماء است. تنکابنی در خاتمه قصص العلماء، فائده چهاردهم، آورده است: «این کتاب برای اینکه مشتمل بر ذکر کرامات و آیات و اوضحه الدلالات طبقه علماست، از این رو کرامات الاولیاء پیش نویس و طرح ناقص قصص العلماء است» که مؤلف آن، «در نهایت سادگی و زودباوری بوده و به قول هر کسی اعتماد داشته و افسانه ها را حقایق پنداشته و در این کتاب که شرح حال علماء است، داستان های غیر مقبول و خرافاتی را که به نظر او کرامات بوده، نقل کرده و با اینکه در مقام بیان فضیلت دانشمندان بوده، موجب فزونی شده و نسبت هایی به آنان داده که از آن منزّه بوده اند.

روی جهات مذکوره، این کتاب از اعتبار ساقط و قابل اعتماد نیست و هیچ مورخ محققى نباید به آن استناد نماید و یا اینکه آن را معرف علمای شیعه بداند».^۹

از دیگر ویژگی های این کتاب، سستی و بی پایه بودن مطالب آن است که تصحیح آن چنین است: «در باره میرفندرسکی بدن این سید بزرگوار اکسیر بوده است که وقتی مسی را بر آن می مالند، تبدیل به طلا می شود؛ درباره ملا هادی سبزواری می گویند او اکسیر داشت و خاک و امثال آنها را می توانست به طلا مبدل سازد».^{۱۰}

درباره علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء که مردی را که بازن جنبه مباشرت می کرد و «بدن او پوچ! و پوسیده شده بود و گویا هیچ طاقتی در بدن نداشته»، نجات می بخشید.^{۱۱} درباره آقا سید صدرالدین نهاوندی که کرامتی نداشته و فقط جن همزاد! او برایش خدمت می نماید، آتش روشن می کند، آب می آورد، گهواره می جنباند؛^{۱۲} اینکه ابن زهره حلبی در اکثر مسائل از حضرت مهدی (عج الله تعالی) جواب می شنید و چون نمی توانست همه فتاوی خود را به آن حضرت نسبت دهد، به همین خاطر بوده است که او در همه مسائل، آنها را به اجماع نسبت می داد (ص ۱۳۸)!

در صفحه ۳۴ این کتاب نیز آمده است: «بحث منازعه شیخ مفید و سید مرتضی بر اینکه بول سگ زین اسب را نجس کرده یا نه و تا اینکه قرار شد این مسئله را بنویسند و بر بالای صندوق

ضریح ...». نگارنده جهت پاسداشت حرمت قلم از نمونه های دیگر پرهیز می کند، نگارش چنین کراماتی با عقلانیت و اندیشمندی که پایه استوار دین است، فرسنگ ها فاصله دارد! و البته در عصر و روزگار ما که دانش سر بر آسمان ساییده است، دستاوردی سوگمندانه ندارد.

درک مطلب: یکی دیگر از شرط های اولیه تصحیح، خواندن و نوشتن و فهمیدن است. مصحح محترم تا چه اندازه مطالعه داشته است؟! چه اندازه قلم زده است؟! زحمت، تجربه و دقت و حق تصحیح او چگونه بوده است!؟

نثر مؤلف همانند دیگر آثار روزگار قاجار، ساده، روان و دلنشین است و در آن اصطلاحات عامیانه، کاربرد فعل در وجه و صفی، استفاده از تشبیه، استعاره، کنایه و جملات کوتاه جایگاه ویژه ای دارد؛ این موارد به سادگی نثر او کمک شایانی کرده اند؛ از این رو مانند کتاب های دیگر مؤلف - تذکره و قصص - نیازی به بازنویسی و کم کردن و افزودن نداشته است و در متن و فهم آن هیچ نارسایی وجود ندارد. در این کتاب مصحح به متن دست می برد تا به گفته خود «فهم آن برای خواننده گرامی، آسان تر و مفیدتر گردد».

در صفحه ۲۳ شرح حال صدوق، چنین بازنویسی شده است: «بعد از آنکه جناب از دنیا رفت، او را در شهرری در کنار؟! قبر شریف شاه عبدالعظیم حسنی دفن نمودند. در سال ۱۳۲۸ ق؟! اهل تهران؟! برای گرفتن مزد؟! مشغول حفر خرابه های ری؟! بودند که ناگهان قبر آن جناب ظاهر شد؟! وقتی خاک روی قبر آن جناب کنار رفت؟! مردم نگاه کردند و دیدند بدن آن بزرگوار بعد از هشتصد سال هنوز به همان حالت باقی مانده و هیچ تغییری نکرده است؛ حتی ریش مبارک آن عالم بزرگوار سالم مانده یا؟! ناخن های دست هایش؟! به رنگ خضاب؟! سالم مانده است هم اکنون قبر آن جناب در میان؟! صحن حضرت شاهزاده؟! عبدالعظیم حسنی واقع شده است و مردم از داخل و خارج به زیارت او می روند».

۶. الذریعه؛ ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۷. شجره خانواده های شهیدی - صالحی و علوی شهیدی؛ ج ۲، ص ۱۳۱۰-۱۳۱۳.

۸. ربحانة الادب؛ ج ۱، ص ۲۴۸. موسوعة البرغانی فی فقه الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۹-۲۰. دایرة المعارف تشیيع؛ ج ۳، ص ۱۸۳. الکرام البرره؛ قسم الثالث، ص ۸۴-۸۵. مکارم الآثار؛ ج ۵، ص ۱۷۰۷ و شجره خانواده های صالحی - شهیدی و علوی شهیدی؛ ج ۲ و ...

۹. نایفه فقه و حدیث، مرحوم سید محمد جزایری؛ قم: مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۱۸، ص ۴۸۲.

۱۰. تذکرة العلماء؛ صص ج ۷۱ و ۱۳۰.

۱۱. همان، ص ۹۵-۹۶.

۱۲. همان، ص ۱۲۵.

این گونه برای خواننده آسان تر و مفیدتر شده است! در صفحه ۹۲ و ۹۳ در شرح کرامات میرزا اسدالله تستری کاظمی، صاحب مقابص الانوار که در سال ۱۱۸۶ ق در ذفول متولد شد در سال ۱۲۳۴ ق در نجف اشرف وفات نموده، چنین نوشته است: «نقل شده است که او قرآن را در سن یازده سالگی به کلی حفظ نمود و در ایام کودکی در مدت چهل روز، خواندن قرآن را یاد گرفت؛ بگونه‌ای که دیگر از معلم بی نیاز شد ابن داوود (از رجال یون معروف شیعه) احوال او را در کتاب رجال خود به اختصار نقل نموده است».

ابن داوود حلی (۶۴۷-۷۰۷) که در قرن هفتم می زیسته، چگونه شرح حال شیخ اسدالله تستری را نوشته است؟! در متن نسخه کرامات الاولیاء چنین آمده است: «او نیز مثل فاضل هندی در سن صبا به درجه اجتهاد فائز و قبل از بلوغ، علوم و ادب و رسوم را حائز ... این کرامت از سید رضی بن طاووس نیز سمت ظهور یافت و او نیز قبل از بلوغ باعلی درجه اجتهاد رسیده و قرآن را در سن یازده سالگی حفظ نموده و [در] چهل روز تعلیم گرفت، پس مستغنی از معلم شد؛ چنان که ابن داوود در رجال ذکر کرده و ما احوال سید مزبور را در سابق ذکر کردیم».

در صفحه ۲۲ باز هم درباره کرامات شیخ صدوق می خوانیم: «مادر گرامی آن مرحوم بچه دار نمی شد؛ پس پدر بزرگوار او علی بن بابویه، نامه‌ای به حضرت قائم (ع) نوشت و از او خواست تا دعا نماید خداوند متعال فرزندی به او عطا کند. پس از مدتی توسط وکلای حضرت جواب آمد که: همانا خداوند متعال پس از مدتی معین، دو پسر به تو کرامت خواهد فرمود که یکی از آنها را «محمد» نام بگذار و بدان از علمای مشهور آل محمد خواهد گردید. پس از مدتی حرف آن حضرت به واقعیت پیوست و خدای تعالی از ام ولد، دو پسر به او کرامت فرمود».

در متن نسخه آمده است: «چون برای علی بن بابویه اولاد نمی شد، پس رقععه به حضرت قائم نوشت. جواب از دست وکلای آن حضرت در آمده که بعد از مدتی معین خداوند عالم از کنیزی دو پسر خواهد کرامت فرمود؛ یکی را محمد نام کن و خواهد از علمای آل محمد گردید؛ پس بعد از چندی خدای تعالی از ام ولد دو پسر به او کرامت فرمود».

مصحح پنداشته است نام مادر شیخ صدوق ام ولد بوده

۱۳. قصص العلماء؛ ص ۲۹۵.

۱۴. فیض القدسی فی ترجمه العلامه مجلسی؛ ص ۱۰۸-۱۱۰ و سیدمصلح الدین مهدوی؛ زندگی نامه علامه مجلسی؛ ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۱۵. قصص العلماء؛ ص ۹۷-۹۸ و الذریعه؛ ج ۱۳، ص ۲۶۰.

متن اصلی در نسخه دستنویس چنین است: «از جمله کرامات محمد بن علی بن بابویه که در ملک ری مدفون است؛ در سنه هزار و دویست و پنجاه یا یک یا دو سال عقب تر. اهل طهران برای گرفتن آجر، خرابه‌های ری را حفر می کردند ناگاه قبر صدوق ظاهر شد که بیش از هشتصد سال در آنجا مدفون شده بود و بدنش به حالت خود باقی و تغییر نکرده بود و ریش مبارک به جایش باقی و ناخن‌های دست‌های خضاب؛ حال مرقد آن جناب را تغییر کرده اند و در میان قریه حضرت عبدالعظیم طهران واقع است و مردم بر زیارت او می روند».

«ضعف الطالب و المطلوب» آرامگاه شیخ صدوق در «باغ طغرل» که اکنون به نام «ابن بابویه» نامبردار است، به خاک سپرده شده نه در میان صحن و نه در کنار قبر حضرت عبدالعظیم حسنی (ع). در حکومت فتحعلی شاه قاجار، در اثر سیل در بقعه شریف شکافی ایجاد شد. هنگام تعمیر، پیکر پاک و جاوید شیخ صدوق آشکار گردید؛ نه قبر او. این واقعه در سال ۱۲۳۸ ه در ۱۳۲۸ قمری و نه در هزار و دویست و پنجاه پس از ۸۵۷ سال از دفن او روی داد. مؤلف در قصص العلماء صفحه ۵۱۱ نوشته است: «و قریب چهل سال است که آن قبر را خواستند عمران نمایند، منجر به نبش قبر شد».

در صفحه ۷۵ دعای بی پایه‌ای به نقل از علامه مجلسی آمده است. نویسنده برای این دعا ثواب بسیاری قلم زده است؛ چنان که کرام الکاتبین از نوشتن ثواب‌ها؟! به ستوه آمده اند و پس از یک هفته از عهده شمارش آن بر نیامده اند. محدث نوری این قصه را که در قصص العلماء^{۱۳} نیز آمده، بی اصل و ساختگی می داند و می افزاید: در هیچ یک از کتب حدیثی و متون ادعیه و همچنین منابع زندگی نامه‌ای علامه مجلسی، سخنی از آن به میان نیامده است.^{۱۴} نویسنده شرحی نیز بر این ادعا نوشته است.^{۱۵}

در صفحه ۹۹ درباره میرزای قمی آمده است: «او از شاگردان آقا محمدباقر بهبهانی می باشد و کرامت بسیاری در مورد او نقل شده است و من برخی از آنها را از خود آن جناب شنیده‌ام که مفصلاً آنها را در خاطر ندارم، ولی به یک نمونه از آنها اجمالاً اشاره می کنم».

خواننده می داند که میرزا محمد تنکابنی (۱۳۰۲-۱۳۳۴ ق) دو سال پس از وفات میرزای قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۲) به دنیا آمده است؛ پس چگونه برخی از آنها را از خود آن جناب شنیده که مفصلاً در خاطر نداشته، ولی به یک نمونه از آنها اجمالاً اشاره کرده است؟!

در متن نسخه آمده است: «... او از شاگردان آقا محمدباقر بهبهانی است و آن جناب را کرامات بسیار است که بعضی از آنها مسموع شد و الحال به تفصیل در نظر ندارم و از آن جمله ... و

است. «هذه بتلك». دیگر به استاد سعید نفیسی از دانشگاه خرده نگیرند که معنای ام ولد را ندانسته و در مقدمه مصادقه الاخوان نوشته است: «به روایتی مادرشان ام ولد نام داشته و به روایتی کنیزك دیلمی؟!»

شیخ صدوق این کرامت را در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است و همچنین شیخ طوسی در رجال و الغیبه آن را ثبت کرده است: که پدر شیخ صدوق از دختر محمد بن موسی بن بابویه (دختر عموی شیخ صدوق) صاحب اولاد نمی شده است؛ از ابو القاسم حسین بن روح (نایب سوم) خواسته است تا از حضرت مهدی (عجل الله تعالی) بخواهد خداوند فرزندی به او عطا کند. از سوی حضرت پاسخ می آید که شما از همسر کنونی خود صاحب فرزند نخواهی شد، ولی به زودی از یک کنیز دیلمی صاحب دو فرزند پسر خواهی شد.^{۱۶}

در صفحه ۹۹ در کرامات علامه وحید بهبهانی نوشته است: «او از شاگردان آقا سید علی (صاحب شرح کبیر) و علامه بحر العلوم و فاضل قمی و آخوند ملامهدی نراقی و میرزا یوسف تبریزی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و شیخ جعفر نجفی و بسیاری از بزرگان دیگر بوده است».

در متن نسخه آمده است: «او را از تلامذه آقا سید علی است صاحب شرح کبیر [ریاض المسائل] و بحر العلوم و فاضل قمی و آخوند ملامهدی نراقی و میرزا یوسف تبریزی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و شیخ جعفر نجفی و غیرهم من الاکامل و الافاضل».

و چنین، شاگردان علامه وحید بهبهانی هنگام بازنویسی استادان او معرفی شده اند.

در صفحه ۱۱۲ در شرح حال حاجی کلباسی آمده است: «من از این عمل دست نمی کشم. تو به آقای خود بگو که برود و به جای من هم غسل بگذارد... خداوندا فلان فاسق می گوید به جای من هم غسل بگذار و تو هم می دانی که من غسل تراش نیستم؛ ولی تو از خزانه غیبت غسلی برای او تراش و به جای او بگذار! سپس از منبر به زیر آمد و هنوز در جایش ننشسته بود که خبر آوردند به صورت ناگهانی خضیه آن فاسق به درد آمده و ورم کرده و به سرعت بزرگ شد...».

مصحح محترم «عُل» را «غسل» خوانده و چنین قافیه تنگ آمده است: غسل تراشی!

تلاش و پژوهش: یکی دیگر از شروط تصحیح، زحمت و تلاش در پژوهش است؛ حتی اگر کتاب را آستانه مقدسه قم چاپ کند، شتابزدگی و نادرستی ای که در پابرجاها موج می زند، کتاب و خواننده را غرق در اشتباه کرده است؛ چه اینکه به منابع سست و مبهم و غیر واقعی و درجه چندم استناد شده است؛ برای نمونه در شرح حال شیخ صدوق از رجال نجاشی،

رجال ابن داوود، رجال شیخ طوسی، فهرست منتخب الدین و... غفلت شده است. درباره شیخ محمد بن یعقوب کلینی نیز برای اطلاع بیشتر از شرح حال آن جناب، به امل الآمل (ج ۲، ص ۲۶) ارجاع داده شده است که شرح حال ابو غالب زراری شاگرد کلینی است.

در شرح حال خواجه نصیر طوسی، ضمن ارجاع به امل الآمل (ج ۲، ص ۲۸۵) به همنام او نصیر الدین محمد بن علی رازی ارجاع شده است. در شرح زندگی نامه شهید اول محمد بن مکی عاملی به همان کتاب (ج ۱، ص ۱۷۹) به شرح حال رضی الدین ابوطالب محمد، فرزند شهید استناد شده است. در شرح حال شهید ثانی زین الدین بن علی نیز خواننده به همان کتاب (ج ۱، ص ۱۸۹) ترجمه شهید اول محمد بن مکی عاملی راهنمایی شده است.

برای آشنایی بیشتر با شرح حال ابن زهره حلبی به ریاض العلماء (ج ۴، ص ۹۷) که زندگی نامه پدر او سید علی بن زهره حلبی است، ارجاع شده است که صحیح آن مجلد ۲، صفحه ۲۰۲-۲۰۹ است.

برای شناساندن شرح حال شیخ مفید، ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق به ریاض العلماء (ج ۵) استناد شده است که مجلد چهارم ریاض العلماء، به شمار می آید- که به همراه جلد اول مفقود شده است.

و از کتاب های دیگر میرزا عبدالله اصفهانی تبریزی، تعلیقه امل الآمل و کشکول بحرانی و امل الآمل شیخ حر عاملی بازبایی شده است؛ همچنین مصادر عجیب مانند شرح حال کاشف الغطاء، تذکره الفقهاء به جای تذکره العلماء؛ شرح حال علامه بحر العلوم، فوائد المدینه به جای فوائد الرضویه و در شرح حال شیخ ابراهیم بن سلیمان قطفی برای اطلاع بیشتر از شرح حال او، خواننده به کتاب های فهارس، مانند کشف الحجب والاسرار، ایضاح المکنون، هدیه العارفین رهنمون شده است.

از همه عجیب تر اینکه در صفحه ۹۲ در شرح حال شیخ اسدالله تستری آمده است: «آن جناب شرح احوال خود را پشت نسخه ای از کتاب کشف اللثام (اثر مرحوم فاضل هندی) آورده است که علاقه مندان به آنجا رجوع کنند».

در متن نسخه آمده است: او [شیخ اسد الله کاظمی دزفولی] نیز مانند فاضل هندی در سن صبا به درجه اجتهاد فائز و قبل از بلوغ، علوم و ادب و رسوم را حائز؛ تألیفات رشیکه دارد. او خود احوال خود را نوشته و ظهر کتاب کشف اللثام در دارالطباعة

۱۶. برای تحقیق بیشتر ر. ک به: جمع پریشان: مجموعه مقالات استاد رضا مختاری؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۲، دفتر اول، ص ۲۹.

که ای حال به دعای خواجه نصیر است، نوشته است و شخصی در آنجا بود که طریقه ختم را به او تعلیم کرد.^{۲۰} تفاوت خواب و حقیقت و وجود آن شخص که در تذکرة اولیاء حضرت صاحب الامر معرفی شده است و ادامه این افسانه، با ایفای نقش ابن حاجب و سعدی، نیازی به شرح ندارد.

در صفحه ۵۲ درباره زندگی شهید اول محمد بن مکی عاملی آمده است: «آن جناب بعد از آنکه از جبل عامل (زادگاهش) به عراق آمد، فقط یک روز در مجلس درس علامه حلّی حاضر شد و... بعد از اتمام زیارت، وقتی از نجف اشرف به حله برگشت، در اثنا راه فهمید علامه از دنیا رفته است و جنازه او را به جانب نجف می برند».

علامه حسن بن یوسف حلّی در سال ۷۲۶ ق وفات نمود و هشت سال پس از آن، شهید اول در سال ۶۴۸ ق به دنیا آمد؛ لذا حضور در درس علامه حلّی برای شهید اول متفی است؛ این اشتباهی است که در قصص العلماء و تذکرة العلماء تکرار شده است و نویسندگان تاریخ ادبیات ایران و فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از آن به اشتباه افتاده اند.^{۲۱} از کرامت دیگر آن جناب این است که نقل شده است: «او وقتی کتاب شریف لمعه را می نوشت، از سوی طاغوت وقت، زندانی بود و در زندان به سر می برد و هیچ کتابی در نزد خویش به جز کتاب مختصر النافع مرحوم محقق نداشت».

نخستین نگارنده این سخن، شیخ حرّ عاملی در امل الامل^{۲۲} است و بسیاری از بزرگان از جمله میرزا محمد تنکابنی نیز از آن اقتباس کرده اند. شهید اول لمعه را دو سال پیش از شهادت خود قلم زده و در اجازه خود به ابن خازن در سال ۷۸۴ ق نیز از این اثر نام برده است. شهید ثانی نیز در مقدمه شرح

۱۷. تاریخ و سفرنامه حزین؛ تحقیق علی دوانی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷.

۱۸. شیخ آقابزرگ طهرانی؛ الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۱۲.

۱۹. علامه مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۲ و علی دوانی؛ مفاخر اسلام؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳. نیز: رضا مختاری؛ جمع پریشان؛ ج ۲، قم: دانش حوزه، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱.

۲۰. تذکرة العلماء؛ ص ۱۴۸.

۲۱. ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۳، ج ۱۴، تهران: فردوس، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷-۲۲۸ و آذر تفضلی و مهین فضائلی جوان؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۵۹۲.

۲۲. رضا مختاری؛ الشهید الاول حیات و آثاره؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۶ / ۱۳۸۴ ش، ص ۱۹۸.

انطباع نمودند؛ به آنجا رجوع کنند.

یکم. سخن درباره فاضل هندی است نه شیخ اسدالله کاظمی تستری؛ دو. فاضل هندی در دیباجة کتاب خود در کشف اللثام شرح حال خود را نوشته است؛ سه. حقیقت این کرامت به حفظ قرآن و رسیدن به مرحله اجتهاد پیش از بلوغ را که درباره فاضل هندی گفته اند، شیخ اسدالله تستری در مقدمه مقابص الانوار که به تراجم گروهی از علمای ویژه شده، نقل نموده است.

در صفحه ۱۲۶ در شرح کرامات سید محمد هاشم نجفی (زنده در سال ۱۱۲۹ ق)، همچنین حزین لاهیجی که مدت سه سال در نجف اشرف (پیش از سال ۱۱۴۲ ق) اقامت داشته است، آمده است: در شهر حله به دیدار او نائل آمده است.^{۱۷} علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی شرح حال او را در طبقه عالمان قرن دوازدهم آورده است.^{۱۸}

مصحح، تاریخ زندگی او را قرن سیزدهم تصور کرده و در باورقی «مرحوم محقق طهرانی در کتاب الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۸۹، ش ۴۵۴۹ اثری تحت عنوان «معارف الهیه» و در ج ۲۵، ص ۹۰، ش ۴۹۳ اثر دیگری به نام «وسيلة النجاة» برای او ذکر نموده است. روشن است که سید هاشم نجفی عارف را با سید محمد هاشم بن ابراهیم بهبهانی نجفی، معروف به بوشهری اشتباه گرفته است و همانطور که در الذریعه آمده است، تألیفات او را برای سید هاشم نجفی که تألیفی نداشته، ثبت کرده است؛ لذا چگونه نادر شاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق) با او ملاقات داشته است؟! نوشته های بی پایه و ناستوار: در صفحه ۱۹ و ۲۰ آمده است:

معروف است او کتاب کافی را پس از اتمام نمودن، به محضر مبارک امام زمان (عج) رسانید و آن حضرت پس از نظر نمودن در آن فرمودند: «هذا كاف لشیعنا»: این کتاب برای شیعه ما کافی است.

و نیاز به توضیح نیست که کافی در کنار سه کتاب دیگر من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار مورد نیاز و مراجعه فقه پژوهان و دین شناسان است. علامه مجلسی در این باره نوشته است: «... و اما الجزم المجازین بكون جميع الکافی معروضاً علی القائم (ع) لكونه فی بلدة السغراء فلا یخفی مافیہ علی ذی لب».^{۱۹}

در صفحه ۴۲ درباره کرامات شیخ طوسی آمده است: شیخ حضرت قائم (ع) را در خواب دید و آن حضرت دعای معروف به «دوازده امام» را به او تعلیم فرمود. او به خواندن آن مداومت نمود و توانست حکومت بنی عباس را به کلی براندازد و دین تشیع را در ایران ترویج دهد.

مؤلف در تذکرة العلماء آورده است: شبی در عالم واقعه دید که در جایی مقبره ای هست و بر دور صندوق او دوازده امام

و هفتصد بیست می شود و هر گاه بر مجموع سن آن مرحوم که هفتاد و سه سال بی زیاد و کم است، قسمت شود، سالی نوزده هزار و دویست پانزده بیت و پانزده حرف می شود و ماهی یک هزار و ششصد و یک بیت و سیزده حرف و چهار یک حرف می شود و روزی پنجاه و سه بیت و هفده حرف و نصف حرف می شود و اگر بر سن تکلیف که پنجاه و هشت سالگی است، قسمت شود، سالی بیست و چهار هزار و یکصد و هفتاد و هفت بیست و سی حرف می شود و ماهی دو هزار بیت و چهارده بیت و چهل حرف می شود و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف می شود.^{۲۷}

در صفحه ۶۶ درباره کرامات میرزا محمدعلی استرآبادی و تشریف وی به محضر حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی) که در قصص العلماء (ص ۴۱۶) و تذکره العلماء (ص ۲۲۳-۲۲۴) نیز آمده، چنین می خوانیم: «داستان هدیه گل سرخ از «خرابات» در فصلی از سال که موسم گل نبوده است». مؤلف در این کتاب افزوده است: از «خرابات هند» است، ولی در کتاب های قصص و تذکره و همچنین در بحار الانوار و ریاض العلماء فقط نام «خرابات» است. در ریحانة الادب و روضات الجنات با اشاره به خرابات آمده است: خرابات یکی از جزیره های بحر محیط «اقیانوس اطلس» است و گروهی از محققین آن را به جزیره خضراء و مثلث برمودا در اقیانوس اطلس ارتباط داده اند.^{۲۸}

نمونه ای از ضبط نام ها: برای نمونه می توان به این موارد اشاره کرد: در صفحه ۳۳، الناصریه به جای الناصریات، صفحه ۴۳ تبصرة العلماء به جای تبصرة المتعلمین، الیقین به جای کشف الیقین، قواعد الاحلام به جای قواعد الاحکام، در صفحه ۴۲ اشارات که از آن بوعلی سینا و شرح اشارات از آن خواجه نصیر است، به جای آن شفای بوعلی به خواجه نصیر نسبت داده شده

۲۳. همان.

۲۴. شیخ صدوق؛ کمال الدین و اتمام النعمه؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی ۱۴۱۶ ق، ص ۳.

۲۵. همان.

۲۶. میرمحمد صالح خاتون آبادی؛ حدائق المقربین؛ کتابخانه مرعشی نجفی، نسخه ش ۴۷۴۱.

۲۷. میرمحمد حسین خاتون آبادی؛ کتابشناسی مجلسی، «رساله فهرست تألیفات علامه مجلسی»؛ تهران، ص ۵۱ و محمدنصیر مجلسی؛ فهرست تألیفات علامه مجلسی، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۴/۸۴۴۹ برگ آخر.

۲۸. ریحانة الادب؛ ج ۳، ص ۳۶۴. ریاض العلماء؛ ج ۵، ص ۱۵. روضات الجنات؛ ج ۷، صص ۳۸ و ۲۳۶. به نقل از: ناجی النجار؛ جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ ترجمه و تحقیق علی اکبر مهدی پور؛ قم: رسالت.

لمعه، تألیف آن را چهار سال پیش از شهادت او نوشته است.^{۲۳} در صفحه ۲۴ و ۲۵ درباره کرامات شیخ صدوق آمده است: «خود آن جناب در ابتدای یکی از کتاب هایش با عنوان اکمال الدین و اتمام النعمه فرموده است: «من شبی از شب ها وجود نازنین حضرت قائم (ع) سرور خلافت و جلالت و نجابت و امامت، امام مهدی سلام الله علیه و علی اجداده، و عجل الله فرجه را در خواب دیدم، در حالی که آن حضرت در مکه ایستاده و توجه به سمت من نموده بود». آن گاه آن حضرت خطاب به من فرمود: «کتابی در بیان احوال غیبت من تألیف کن و در آنجا تعداد معمرین، یعنی افرادی که در طول تاریخ عمر طولانی نموده اند و مدت عمر آنها را ذکر کن تا مردم در امتداد و طول غیبت من شک نکنند. پس شیخ صدوق اعلی الله مقامه به همین خاطر وقتی از خواب بیدار شد، شروع به تألیف آن کتاب، یعنی اکمال الدین و تمام النعمه نمود و ...».

در مقدمه اکمال الدین و اتمام النعمه^{۲۴} آمده است: «... قال علیه السلام: لیس علی ذالک السبیل امرک أن تصنف [ولکن صنف] الان کتاباً فی الغیبة و اذکر فیہ غیاب الانبیاء علیه السلام»^{۲۵} شیخ صدوق این کتاب را در سال ۳۵۴ ق در شهرری در باب تمامی موضوعات غیبت در پنجاه و هشت باب به خامه تحریر درآورد که باب پنجاه و چهارم آن درباره معمرین و بلوهر و یوذاسف است.

در صفحه ۴۴ در شرح حال علامه حلّی آمده است: وقتی تعداد سطور آن جناب را از زمان ولادتش تا زمان وفاتش بر تعداد عمرش تقسیم نمودند، برای هر روز آن سطر آمد. این مطلب در تذکره العلماء نیز تکرار شده است.

علامه میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی در ریاض العلماء جلد اول، در شرح حال علامه حلّی نوشته است: «این نظریه کسانی است که از شمارش آثار علامه مضبوط است و مقدار عمر او هم معلوم است. هر گاه ما سطور آثار او را به شمار آوریم و از هنگامی که به حد بلوغ رسیده تا روزگاری که رحلت کرده است. بیشتر از دویست و بیست نخواهد بود؛ بنابراین آنچه مشهور است که به روزی از عمرش، هزار بیت برابری می کند، گزاف گویی آشکار است».

در صفحه ۷۴ این مطلب درباره علامه مجلسی و پدر او نیز گفته شده است. در فهرست مصنفات مجلسی به قلم میر محمد حسین خاتون آبادی (سبب علامه) و بار دیگر ملا محمدنصیر مجلسی برادرزاده علامه، تنظیم شده است و در پایان این رساله ها که از حدائق المقربین میر محمد صالح خاتون آبادی برگرفته شده است،^{۲۶} آمده است:

بدان که عدد ابیات جمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی، یک هزار هزار [یک میلیون] و چهارصد و دو هزار

متن نسخه: «هر هفته یک روز چند کیسه از دراهم و دنانیه احضار می کرد و بر فقرا انفاق می نمود و این نیز از کرامات است اگر چه بعضی نسبت عمل اکسیر بدو می دادند».

متن قصص العلماء: «در هر هفته، مال جزیل به فقرا انفاق می نمود».^{۲۰}

متن بازنویسی شده مصحح: «در هر هفته یک روز چند کیسه از دراهم و دنانیه که از طریف غیبت برایش می رسید، برای فقرا انفاق می نمود و بعضی می گویند که او اکسیر داشت و خاك و امثال آنها را می توانست به طلا مبدل سازد».

و آخرین پژوهش در پانوشته آمده است: «جهت اطلاع بیشتر از شرح حال وی رجوع کنید به: اهل الأهل، ج ۲، ص ۲۵۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸ و قصص العلماء، ص ۲۸۶ که منابع و استنادی زندگی نامه محمدباقر بن محمد مؤمن معروف به محقق سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۹ ق) است».

چگونه صاحب ریاض العلماء (در گذشته در حدود ۱۱۳۰ ق) شرح حال ملا هادی سبزواری را نوشته است؟ همچنین این عمل چگونه توسط محمدبن حسن حرّ عاملی (در گذشته به سال ۱۱۰۴ ق) در اهل الأهل رخ داده است؟!

ناگفته نماند به طوری که آقای ضیاء الحق حکیمی از پدر خود آقا عبدالقیوم، پسر حاجی سبزواری روایت می کند، از تهران شرح حال حاجی را از خود او می طلبد. او انجام این کار را به یکی از شاگردان خود محول می کند. آن شاگرد شرح حال مفصلی از فضایل و کرامات و مقامات حاجی می نویسد، ولی حاجی آن شرح را نمی پسندد. خود، شرح حال مختصری می نویسد که برای نخستین بار به کوشش دکتر قاسم غنی در مجله یادگار، سال اول، شماره سوم، صفحه ۴۵-۴۷ به طبع می رسد.

نمونه ای از تألیف: در صفحه ۸۳ درباره کرامات ملا عبدالرحیم بن محمد یونس دماوندی آمده است: از جمله کرامات او این است که گفته است: نصف شبی وقتی ایشان به عبادت برخاسته بود، ناگهان در حالتی که در خانه اش بسته بود، وجود نازنین حضرت خلیفه الله امام مهدی (عجل الله تعالی) را در میان خانه دید. او گفته است: از نور روی پرشکوه آن حضرت، خانه چنان روشن شده بود که گل روی فرش خانه را در آن شب تاریک می دیدم و تشخیص می دادم. این حکایت را مرحوم علامه فهامه حاج ملا رضا همدانی نیز در کتاب مفتاح النبوه مذکور داشته است.

۲۹. قصص العلماء؛ ص ۵۲ و نیز ر. ک به: غلامحسین رضائزاد؛ حکیم سبزواری؛ زندگی، آثار، فلسفه؛ تهران: سنایی، ۱۳۷۱، ص ۷۲.

۳۰. قصص العلماء؛ ص ۷.

است. در صفحه ۱۲۳ مواظ ملا محمدتقی برغانی، به جای مجالس المتقین، در صفحه ۵۷ زین العابدین به جای زین الدین بن علی شهید ثانی، در صفحه ۲۵ بلور به جای بلور، در صفحه ۸۱ محمد بن حسین به جای محمد بن حسن و در صفحه ۷۱ ابا به جای عبا آمده است. در صفحه ۱۲۱ غنیمة المعاد، مسلک الرشاد فی شرح الارشاد به جای غنیمة المعاد فی شرح الارشاد و مسلک الراشدین آمده است؛ همچنین تفسیر قرآن به جای مفتاح الجنان فی حل رموز القرآن وارد شده است.

نمونه ای از تصحیح: در صفحه ۱۲۹ و ۱۳۰ در شرح کرامات علامه حاج ملا محمد سبزواری، ملا محمد سبزواری که در سطر بعدی «عالم فاضل و حکیم معروف، حاج ملا محمدباقر سبزواری» آمده است، شخصیت معرفی شده کسی نیست جز ملا هادی سبزواری که از جمله آثار او منظومه در حکمت و شرح آن و حواشی آن شناسانده شده است.

تاریخ وفات حاجی سبزواری ۱۲۸۹ است که به اشتباه ۱۳۱۹ ق آمده است. اگر زندگی نامه محقق سبزواری (از استادان محقق خوانسار و مجلسی اول) هم باشد، تاریخ وفات او ۱۰۹۰ ق است، نه ۱۳۱۹ ق.

متن تصحیح: «من آن جناب را در سالی که به مشهد حضرت ثامن الائمه (ع) مشرف بودم، هنگام بازگشت در سبزواری ملاقات نمودم و با اینکه نود و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود، ولی در نهایت خرد و محبت و الفت بود».

متن نسخه: «حاجی مزبور را در سالی که به خراسان به زیارت حضرت ثامن الائمه [ع] مشرف می شدم، هنگام مراجعت از سبزواری آن جناب را ملاقات نمودم؛ حال اینکه نود و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود او را یافتم و با من در نهایت محبت و الفت بود».

مصحح محترم از سن نود و پنج سالگی و نهایت خرد و محبت و الفت به مقام حیرت در آمده است؛ افزون بر آن، بر پایه نظر زندگی نامه نویسان، حکیم سبزواری در سال ۱۲۱۲ ق متولد شده و در سال ۱۲۸۹ ق در سن هفتاد سالگی وفات نموده است. این مطلب در قصص العلماء در شرح حال ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) نیز آمده است.

در کتاب دیگر مؤلف آمده است: «من سؤالاتی از ایشان در مورد برخی از مشکلات علمی خودم نمودم و جواب گرفتم». در قصص العلماء آمده است: «این فقیر، مؤلف کتاب، در حالی که به سفر خراسان می رفتم چون به سبزواری رسیدم، مسائلی چند از کلام و حکمت و تفسیر در رساله ای جمع نمودم و آنها مشکلات عویصه بود خدمت حاجی ملا هادی سبزواری دادم... به جهت کثرت سن و اشتغال به تدریس و نداشتن وقت از جوابگویی طفره رفت».^{۲۹}

ملا عبدالرحیم دماوندی از علمای صوفیه است که در قرن دوازدهم می زیسته است. ^{۳۱} او از شاگردان ملا محمد صادق اردستانی به شمار می آید و در کتاب خود مفتاح اسرار حسینی بارها از او با عنوان «استادم رئیس الحکما و المتألهین ملا محمد صادق (قده) نام می برد.

دماوندی با عرفای صوفیه قرن دوازدهم مانند ملا محمد صالح خلخالی، سید قطب الدین نیریزی، ملاحمزه گیلانی، ملا صادق نفرشی، در یک طریقت بوده است.

او دارای مسلکی عرفانی و مشربی صوفیانه بوده و بنیادهای اندیشه های عرفانی او ریشه در عقاید شیخیه دارد. در جای جای آثارش به گفته های احسائی و محمد کریم کرمانی و بزرگان تصوف استناد می جوید.

محمد معصوم شیرازی معروف به «معصوم علیشاه»، در طرائق الحقائق او را از کابر مشایخ سلسله نوبخشید قلمداد می کند. ^{۳۲} علامه سید جلال الدین آشتیانی درباره او نوشته است: ^{۳۳} «... ظاهراً به مسلک تصوف گروید و از مشایخ ذهبیه عصر خود بوده است. حقیر اگرچه با صاحبان سلاسل در تصوف به خصوص متأخران از صوفیه و به اصطلاح در اویش چندان میانۀ خوبی ندارم، چون اقطاب این سلاسل اغلب صاحبان دگه و کم سواد، منغمز در دنیا و متعلقات آن می باشند، ولی ملا عبدالرحیم شخص استاد دیده و زحمت کشیده است.» ^{۳۴} کرامات مذکور در کتاب مفتاح النبوة مولی محمدرضا همدانی (کوثر علیشاه) چنین آمده است: «... تا قریب پنجاه سال قبل از این خود را به یکی از علمای پرهیزکار ملا عبدالرحیم دماوندی که احدی را سخن در صلاح و سداد او نیست، آشکار نموده و آن عالم در کتاب خود نوشته که شب در خانه خود از تاریکی چشم چیزی را نمی دید به حدی که من گل های قالی را می دیدم الحاصل ...» ^{۳۵}

این کرامت در کتاب مفتاح اسرار حسینی در شرح اسماء الهیه مذکور است. این کتاب با تلاش علامه سید جلال الدین آشتیانی در جلد سوم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران به طبع رسیده است. میرزا محمد تنکابنی بدون ژرف نگری در معنای کرامت، این مطلب را نقل کرده است. این نوع ادعای وقوع کشف و شهود که صدور آنها از هیچ پیغمبر و امامی نقل نشده است، در روزگار ما نیز مثل یک بیماری فراگیر رواج دارد.

کرامت مذکور و دیگر کراماتی از این دست را - که در این کتاب نقل شده است - مرور می کنیم:

«حقیر را در سنۀ مذکوره توفیق عروج روحانی شده است تا به آسمان چهارم و بر سطح آسمان چهارم دیوانه وار طالب مطلوبی هستم و مطلوب را بر نمی خورم و رجوع نمودم.» ^{۳۶}
«آمدم و به منزل خود و خوابیدم و سحر خدای تعالی بیدارم

کرد. نافله شب گزاردم و دو رکعت نافله صبح را نگزاردم. هنوز صبح نشده بود. زمستان است و هوا بسیار سرد است. عبا را به سر کشیدم و به مراقبه رفتم. به خاطر آمد فقره اول آن دعا را مشاهده نمایم و آن فقره این است: «اللهم انی اسالک به عزیز اعزاز عزتک». مشاهده عزت نمود و عزت عاریت به واجب متعالی برگشت. منه والیه «ان الله یامرکم ان تردد الامانات الی اهلها به سحابی (قده):

همتی همه را حکیم ذوالمن دارد

هر سو خلقی اگر چه من من دارد

جز صاحب کالا نبرد کالا را

هر چند که حمال به گردن دارد

در این مشاهده ام، فیضی از عالم قدس بر فقیر وارد شد و مرا از من گرفت و در این حال باز سامعه می شنود صدای نفس طفلی را که در گاهواره است و چشم ظاهر م پوشیده است. می بینم که برابر قبله ابر رفیقی ظاهر شده است و جناب مهدی خاتم الاولیا (ع) آن ابر را از هم دریده است و برابر این بنده عاجز نشسته است و به نحوی که گل های قالیچه جانماز را می بینم. زانوی مبارک چپش بر زمین است و زانوی مبارک راستش را برداشته است. در دست مبارکش جامی پر از شراب و شراب بیرنگ است و جام رنگش رنگ آبی شبیه به رنگ آسمان است. این تشنه محبت از دست مبارک ساقی جام را برداشتم و نوشیدم و جام ره به آن جناب دادم. آن جناب تشریف بردند ...» ^{۳۷}

«... دو دفعه دیگر عروج اتفاق افتاد تا به آسمان هفتم؛ یک دفعه روح ارواح انبیاء را ملاقات نمود. مجتمع و لائفرق بین احد من رسله را مشاهده نمودم و دفعه دیگر باز به آسمان هفتم روح عروج نمود و به روح حضرت موسی و عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل ملاقات نمود.» ^{۳۸}



۳۱. ر. ک به: الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره؛ ص ۴۲۵. تراجم الرجال؛ ج ۲، ص ۴۱. اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۷۰ و دایرة المعارف تشیع؛ ج ۷، ص ۵۷۹.

۳۲. محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)؛ طرائق الحقایق؛ تصحیح محمد جعفر محبوب؛ ج ۳، تهران: سنایی، ص ۱۶۳.

۳۳. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، «رساله مفتاح اسرار حسینی»؛ ج ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸، ص ۶۹۹-۹۲۳.

۳۴. همان، ص ۷۰۱.

۳۵. مفتاح النبوة؛ چاپ سنگی، ص ۵۱.

۳۶. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ همان، ص ۸۸۲.

۳۷. همان، ص ۸۸۳.

۳۸. همان، ص ۱۸۴.